

آمد و صیغ کرد بزد را که زینهار حسین علی را تعظیم کنی و اگر وقتی بری تو آید پیش
 وی باز روی و بر سرهای خود نشانی و هر چه بد مال خواهد بدی که این همه
 حوائش است که من گرفته ام بزد گفت من با وی گفتم که تو باید روی کردی معاویه
 گفت زینهار نکنی که من شنیده ام از رسول علیه السلام انّی فی مقام ایوم القیامه
 مع فائز الحسین و قبل لیس حصانه ای بزد ای نکنی و مر حسین را نیازاری که
 طاقت خصمی محمد رسول الله نداری چون بزد معاویه را بر بنیان نهاد نامه نوشت
 بوالی مدینه که اگر کسی با من بیعت نکند سری وی با نامه بری من فرستاری هر که
 فرمان خدای و رسول و پدر را خلاف کند دانی که بوی چهار صد و الی مدینه ولید
 بن عتبّه بود چون نامه بوی رسید کسی فرستاد و عبدالله بن عمر را و عبدالله بن زبیر را
 و حسین علی را نماز خفتن بخواند و این جمله بر سری روضه مرقعه علیه السلام و صلوات
 بوفاند حسین گفت تو باز کرد ما بیایم آنکه گفت میدانید که مراجع می خواند گفت
 معاویه رفت و بزد با ما رفت نشست نامه فرستاد است و بیعتی خواهد من با این
 جهت می دانم که دوش بخوابد بدم که سری معاویه در شام نکو سار بود این وفاد
 وی است و سکن نزد وی نشستند بود و آن سکن بزد است گفتن در بیعت وی
 چه می گوئی گفت کسی که بشنید خود در روز با سکن بازی کند و بزم مسلمانان
 از وی

از وی این نبود چگونه رو با بود با وی بیعت کردن چون شهابیعت نمیکند
 پنهان شوید تا من نه با بروم حسین رفت بنزد والی و نشست و هفت کس از
 موالیان با خود برد با سلاح و گفت شما بروی سرای والی بنشینید اگر بیرون
 نیایم و آواز دهیم شما در آید حسین نزد والی آمد والی پیش روی باز آمد و پیش روی
 بجزمت بنشست گفت خبری هست نامه بوی داد حسین گفت شهابیعت و این کار
 من نه با است نباید فردا صبح حاضر کردیم آنچه باید کردن جمله بجای آوریم والی
 گفت صبح است مردان حکم و زور والی بود گفت و براد است آورده مکنار که فردا
 ما نوا نیایم و برنج بزد و ما نیایم مردان چون این سخن بگفت حسین گفت اسکت
 یا عدو الله موالیان سخن وی بنشیند در آمدن و مردان بگریخت حسین بگریخت
 آمد و متواری شد و قصد مکه کرد بولد از آن حال خبر شدند مکه بنهادید بولد
 بن عتبّه نوشت که اگر سری حسین نفرستی جان خود و خطرات و لید تن دل
 شد بانکه دوست دار خاندان حسین بود و لید میدانست که وی گماشت میزاد
 جای دیگر طلب میکرد بری وی کس فرستاد که حال چنین است برخیز و بکه رو که مکه جای
 امن است حسین گریان شد از وفاداری وی و براد عازم کرد و اقربا خود را خبر داد کرد
 که فلان شب بروم و برادران و خواهران بودند از وفاداری دیگر علی رضی الله عنه گفته
 بود پنجم برادری با ایشان می کرد از جهت وصیت پدر کاد هه را بساخت تا با خود برود

از انجام